**سلامی دیگر به خور**

**یغمائی، حبیب**

تحویل سال:پس از دو سال دیگر بار به مسقط الرأس خود«خور»رفتم و نوروز را در آن جا ماندم.در هنگام تحویل سال در کنار باغچه پنجاه متری خود بر خاک نشستم و یا محول الحول و الاحوال...خواندم و از برگ شلغم و چغندر باغچه،روزه سال نو را افطار گشودم.

حرکت لاک‏پشتی:عمران و آبادانی این منطقه نسبت به دیگر مناطق بسیار ناچیز و کند است.حرکتی لاک‏پشتی.

آب:آب آشامیدنی را از هشت فرسنگی می‏آورند،و شهرداری بشکه بشکه به مردم‏ می‏فروشد.تمیز هم نیست.لوله‏کشی که سال‏هاست حرفش را می‏زنند هنوز همان حرف است‏ در صورتی که در این سال‏های اخیر میلیاردها به مصرف آبیاری دیگر نقاط رسیده است.

آموزش و پرورش:اراداتی‏ها کارهائی می‏کنند.آموزش و پرورش هم گسترش‏ دارد و هم تعلیم و تربیت درست.

کتابخانه:کتاب خانه‏ای را که چند سال پیش تاسیس کرده‏ام وضعی بسیار مرتب‏ دارد و مراجعه‏کنندگانی بسیار.دانشجویان دسته دسته درآمد و شدند.کتاب می‏خوانند و به‏ امانت می‏برند و هیچگاه از خواننده تهی نیست.این کتاب‏خانه بیش از پنج هزار جلد کتاب‏ دارد که سه هزار جلد آن را خود اهدا کرده‏ام و باقی را وزارت فرهنگ و هنر و مؤسسات‏ وافراد دیگر.نه تنها مردم خور بل اهالی اطراف از این مؤسسهء مفید و شریف بهره می‏برند و من از این اقدام خود هرچند با خرج و رنج زیاد پایان یافته رضایت دارم.

نخستین دبستان دولتی خور:همان خشنودی را نیز در ایجاد نخستین دبستان‏ دولتی خور دارم.در سال 1308 نماینده معارف سمنان بودم و در آن سال‏ها خور بیابانک از توابع سمنان بود و توفیق تاسیس نخستین دبستان را در خور یافتم.

اکنون آن نهال نازک وظریف بارور و قوی شده،ریشه‏ها دوانده و هیچ دهکده‏ای‏ نیست که دبستان نداشته باشد و هیچ فرزندی در آن ولایت نیست که به مدرسه نرود.

دبستان دولتی خور در سال 1308 که من تاسیس کردم سی تومان در ماه بودجه داشت‏ و سی تن دانش‏آموز-اکنون دبیرستان‏هاه و دبستان‏های آن منطقه از شصت هفتاد در گذشته و بودجه آموزشش از صدها هزار تومان،و محصلانش از صدهزار نفر.تو خود حدیث مفصل بخوان‏ و با دیگر نقاط سنج با همین تناسب.

بانک ملی شعبه خور:به مناسبت ایجاد بانک ملی در 48 سال پیش به یاد رضا شاه کبیر رئیس بانک خور جشنی ترتیب داد که من نیز شرکت کردم و سخن‏رانی.و محمد امینی قصیده‏ای کغرا در خدمات شاهنشاهان پهلوی قراءت کرد و خطابه‏های خوانده شده.

تلویزیون اصفهان:چند تن از اعضاء رادیو و تلویزیون اصفهان با وسایلی نیمه‏ مجهز به خور آمدند و از کتابخانه و دختران کتاب‏خوان تصاویری تهیه فرمودند و از سخنان من بنه و از ادبیات و ترانه‏های محلی نیز مطالبی ضبط کردند.(گویا از رادیو اصفهان پراکنده شده).

باران:برخلاف سال‏های پیش در ایام عید باران‏های متوالی فرو بارید و بسیاری‏ از دیوارهای گلی را فرو افکند،بی‏تلفات جانی.

شهرستانی بی‏طبیب:ادارهء بهداری خور طبیب ندارد و اسمی است بی‏مثما.دو تن‏ از اهالی سکته کردند،نه در شهر طبیب بود و نه از نائین دکتری آمد.چرا اولیای‏ بهداری کشور به فکر مردم بدبخت این ولایت نیستند؟و چرا طبیب نمی‏فرستند که جان مردم‏ به رایگان از کف نرود.دو تن از فرزندان من در خارج طب تحصیل می‏کنند و آرزو دامر درخور خدمت کنند،اما تا تریاق از عراق آورند مارگزیده مردم باشد.

از جناب دکتر خطیبی متوقع است با تشکیل جمعیت شیر و خورشید سرخ به داد مردم‏ برسد آخر او شاعر و ادب‏پرور است و مردم خور هم استحقاق دارند که بی‏ادب نیستند.

قالی:قالی نائینی که شهرت دارد،بیشتر درخور بافته می‏شود،دختران و زنان‏ بدین فن مفید سرگرم‏اند،و غالب خانه‏ها دستگاه قالی بافی است درآمد و تهیه وسایل‏ زندگانی خانواده‏ها ازین راه است.

کشاورزی:دام‏داری و کشاورزی رخت ازین ولایت وسیع بر بسته،نژاد شتر منقرض‏ شده.گله و گوسفند نقصانی فاحش پذیرفته،جوانان زارع به طهران و دیگر نقاط می‏روند که عملگی کنند و روزی سی چهل تومان بگیرند و به انتظار دریافت آرد از خارج روزگار بگذرانند.مزارعی هست که آبش به هرز می‏رود و درختانش می‏خشکد و زمینش را شوره‏ می‏پوشاند و کسی نیست که بکارد و محصولی برگیرد و در یوزه‏گری نکند.

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی‏ کاین ره که تو می‏روی به ترکستان است

به انتظار مقدم شهبانو:دو سال پیش زمزمه در افتاد که علیا حضرت شهبانوی‏ ایران بدین منطقه دورافتاده قدم‏رنجه خواهند فرمود،وسایلی که می‏باید در حدود امکان‏ فراهم آمد،خرد و بزرگ و زن و مرد از کران تا کران خود را برای استقبال آماده کردند و چشم براه دوختند،اما

شمع تا صبحدم افروخته ماند حلقهء چشم به در دوخته ماند